



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * دوشنبه ۱۵ شهر یورماه قدیم ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری = ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ * * *

آغاز

کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند
در یک زمان فوق العاده تاریخی دنیا هستیم که عظمت و اهمیت آن از
شدت ظهور خفا بهم رسانیده و ما چون در جریان وقایع عظیمه آن
هستیم درست ملتفت دهشت هولناک آن نیستیم و فقط اخلاف ما حکایات
این زمان پرهراس را با هول و عجب خواهند خواند. این طوفان مهیب
آتش و خون که روی زمین را فرا گرفته نه تنها بعد از طوفان نوح
بزرگترین واقعه انقلابات عالم است بلکه در طوفان آب بقا و فای انواع
و اجناس را فلک مشحون نوح ضامن بود و فقط یک قوم عاصی محکوم
بافراض بودند ولی در این طوفان ملل بسیاری از تر و خشک در نتیجه
غفلت غرق خیزاب جهانگیر امروزه خواهند شد. هنگامه ناشنیده امروزی
جویهای خون و پشتهای کشته اشعار را بحقیقت رسانید. اوضاع عجیبی بر
باست. غرش توپ و چکاچاک شمشیر جای ولوله نطقها و خطابهها و

صریح قلم دنیای متمدن را گرفته، بی آدم در ستیز و آویزند و جله بجان
یکدیگر افتاده و با هم در آویخته اند.
این کشتار بشر، ویرانی کشور و لشکر، بر باد دادن سیم و زر برای
چیست؟ برای حق حیات و زندگی بشرف، حفظ حقوق ملی، نامداری
و سرافرازی مملکت. این اصول عقاید مقدسه است که کرورها نفوس با
معرفت جهان را بجان نثاری و ادار کرده.
سرنوشت ممالک دنیا در میدانهای رزم امروزه معین میشود. افراد
آگاه هر ملتی در تب و تاب و یک حالت هیجان و اضطراب اند. از
مداومت باخبار روزانه عصبانی میشوند و در فکر وطن خود و سعادت
و عزت آن هستند.
چند تن از بومیان یک کشور بدبخت و زبون دشمن یعنی ایران نیز
در این روز رستخیز ملل و فرع اکبر در شهر برلین مرکز حرکات
محیر العقول جنگ جهانگیر گرد آمده و در باره مملکت ستمدیده خود فکر
میکند. خیال چند نفر مهجور برای ایران چه میتواند بکند در حالی
که خود اولیای مملکت و بزرگان و اشراف آن در غفلت از فرصت مهم

امروزه ببطالت گذرانده و لشکر دشمن در قلب مملکت حرکت میکند. فرصت گرانبهائی بدست ایران مظلوم افتاد. دشمن در جای دیگر گرفتار و مقهور بود، دشمنان دشمن ممکن بود کمک بایران بدهند. صفت خبیثی مرکب از عجز و خیانت و جبن و دنائت رجال دولت را مانع از حرکت گردید و اینک آن کشور مینوشان غرق خون و گرفتار نتایج جنگ گردیده بدون آنکه اندازه استفاده او از جان نثاری اولاد خود معین شود. پای نحس روسیان در دارالملک اِکباتان و هفت حصار دژسوس رسیده. یک گلّه خرس نیز روی بیای تحت صفویه که نصف جهانش میخوانند سر برداشته وحشیان ساحل نوا که از عهد نظامی (قریب هشتصد سال پیش) طبیعت خود را تغییر نداده و باز همان «خامان خلقتند و دونان دهر همه ره زنانه» چون گرگ و شیر بخوان نادانند و بر خون دلیر ز روسی نجوید کسی مردمی که جز صورتی نیستشان ز آدمی» در عرض و طول مملکت کوروش و داریوش و گستان شعر و ادب سعدی و نظامی پراکنده و بر تمام مقدسات ملت ایران، کل اصول ملی و آداب مذهبی، آئین و عصمت. شرف و غیرت و عزت ملی تجاوز کرده و پایمال میسازند و چشم بیست کرور ایرانی نجیب با جانشینان نادرشاه بر این اوضاع به بی قیدی نگران و تماشگر است، و بجز جعی با حیثیت که جان خود را بر طبق اخلاص گذاشته باقی ننگ فرمانبرداری روس را بر خود پسندیده اند.

در این حال تکلیف ماست که باز بیکار نمانیم و اگر از دور هم باشد برای بیدار ساختن و برانگیختن هموطنان خود فریاد زیم و برای همراهی با اردوی جهاد ملی استغاثه نمائیم.

همین است مقصد این روزنامه کوچک که صدای ضعیف خود را در میان غافله عالم گیر از دارالسلطنه برلین میخواهد بگوش ایرانیان برساند. بعضیها در مسئله ایران و تکلیف سیاسی آن بسیار بحث و غور کرده و آنرا قابل مباحثات زیاد میدانند و تصور میکنند مثلاً تکلیف ملی ایران در این زمان مانند تکلیف رومانی یا بلغاری و یونان مسئله غامضی است که دلالتی بر هر شق حرکت و برای بودن با روس و انگلیس یا بر ضد آنها یا بیطرف ماندن داشته باشد.

بعقیده ما نه تنها این خیال باطل صرف و بکلی بیجی است بلکه بقدری پوچ بودن آن بدیهی است که قابل خنده عقلاست. تکلیف ایران مثل آفتاب روشن و جزو بدیهیات است. برای ایران چیزی نگذاشته اند که برای حفظ آن تردد و بیم و امید داشته باشد. در بیطرفی و بدتر از آن در همراهی با دشمنان خود ایران بچنگ آنان میافتد و تعزیه تمام میشود و فقط احتمال قوی یا ضعیف و سایه امیدی که برای نجات هست در استفاده از فرصت حالیه و جنگیدن با دشمنان خودش است. روس و انگلیس بایران نه رحم و نه احترام خواهند کرد و نه امان خواهند داد. شگ کتنه در این حقیقت محض و امید دازنده ببقای استقلال ایران در صورت غلبه روس و انگلیس منکر بدیهی و محروم از عقل سیاسی است. کسی که باین اندازه با اصول ابتدائی سیاست دنیا جاهل باشد قابل رأی دادن در امور مملکتی نیست و لایق هیچ مقامی جز «مقام منبع وزارت

جليله، طهران نه. اینست که بدون تردید مدعیان عقیده مخالف را میشود خائن مملکت نامید. همچنین از طرف دیگر در اینکه این موقع فقط آخرین فرصتی است که برای ایران پیش آمده و پس از فوت این موقع دیگر هیچ امید معقول و بلکه احتمال ضعیف هم در ظاهر برای نجات ایران نخواهد بود مگر بجز نیز قابل ادنی شبهه نیست و بدیهی تر از حقیقت اولی است. در این صورت اگر این مقدمات را قبول کنیم یعنی اگر این حقایق بدیهی را بتوانیم بفهمیم دیگر یک آن و یک دقیقه شگ و تردد جایز نیست. سرنوشت ما بسته بشیجه این جنگ و تکلیف ما انتقام از دشمن و سعی با تمام قوی در استرداد استقلال مملکت است.

انتقام گتیم برای آنکه اگر شکاکان بی حیثیت احتمال مغلوبیت را که طرف دیگر کار بوده و از مقتضیات و ممکنات طبیعی هر اقدام و خصوصاً جنگ است دلیلی بر لزوم بیقیدی و بطالت بیاورند پیش از وقت جواب خود را شنیده باشند. خود انتقام از لازم ترین چیزها و صفت مردانگی ملت است، عزت شخص و ملت بسته بانتم است و همین است که صفت انتقامجویی الهی نتیجه صفت عزت اوست وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. داد خود را از ستمگر ستاندن از اولین شرایط زندگی اجتماعی است. «یکی جرعه آب از پس بدسگال به از عمر هفتاد هشتاد سال» وطن نازنین ما از تعنی دشمنان مجروح و پاره پاره شده، جوانان برومند، ثروت ملی، عزت و شرف، ناموس و عصمت، دین و مذهب همه بدست دشمنان بدفطرت صدمه دیده، اجساد دازرده نفة الاسلام و ضیاء العلماء و سایر شهدای مصلوب صد و پنجاه گانه تبریز، داززدگان رشت و گیلان، داززدگان ارومیه، گنبد مطهر امام رضا همه آثار جلی و ناطق وحشیگریهای روس است. سواحل خلیج فارس در اسارت انگلیس و میدان تعالیات آن ملت مکآر است. گذشته از امید نجات ملی آیا نباید اگر هم ایران قدیم و نامدار تمام و منقرض شود جان دادن با افتخاری داشته باشد؟ آیا سزاوار است بنگ و رذالت باغوش وحشیان روسی بیفتند؟ آیا برای یک دولت مسلمان عار نیست که بیحرکت تسلیم اسارت ابدی دشمنان دین خود گردد؟ و بالأخره در صورت این نوع انقراض بیحرکت آیا ذره همدردی و نیکنمایی در میان ملل دیگر دنیا برای ایران خواهد ماند؟ ایرانیان دور افتاده را فقط آرزو و حسرت آنست که بینند بار دیگر ایران ثابت بکشد که روح ملی او هنوز نمرده بیک جنبش پرشور و غیورانه یک مرتبه دیگر درفش کاویانی بر ضد اژدهای روسی (۱) بلند شود و ریشه ستم ملت گش برانداخته گردد.

باین امید که بتوانیم صدائی بصدای اولاد بیدار ایران که در هر گوشه که هستند اهمیت موقع امروزه را ملتفت شده و فریاد میزنند بدهیم

(۱) اژدها در فارسی و اژدهاک پهلوی و آژی دهاک آوستائی همان انسان دیوسپرت و مار صورت بود که در عربی به ضحاک تحریف شده و بنا بر آوستا و کتب پهلوی دینکرت و بوئداهشن و غیرها یک غول دیوفطرت از مخلوقات اهریمنی و شیاطین بود که به پیکر مار و صورت انسان بود و فردوسی و خاقانی و سایر شعرای قدیم هم از ضحاک باژدها تعبیر کرده اند چنانکه فردوسی در ۱۷ جا از شاهنامه در تعبیر به ضحاک لفظ اژدها استعمال کرده.

تا اندازه از اشعار شاهنامه فردوسی آشناست. آن شاعر بزرگ ایرانی با کمال فصاحت هم داستان ایجاد آن لوی حریت را سروده و هم در باب شکل و ساخت آن بواسطه کاوه و فریدون سخن رانده و اینک خلاصه آنچه در باره آن یرق بما باز گذاشته:

از آن چرم کاهنگران زیر پای پشوند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد همانکه ز بازار برخاست گرد
خروشان همیرفت نیزه بدست که ای نامداران یزدان پرست
کسی کو هوای فریدون کند سر از بند سخاک پیرون کند
چو آن پوست بر نیزه بردیدی بینی یکی اختر افکند پی
بیاراست آرا بدیبای روم ز گوهر بر و پیکر از زر بوم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه یکی فال فرخ پی افکند شاه
فرو هشت زوسرخ وزرد و بنفش همی خواندش کاویانی درفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بران بی بها چرم آهنگران بر آویختی نو بنو گوهران
ز دیبای پر مایه و پرنیان بر آنگونه گشت اختر کاویان
که اندر شب تیره خورشید بود جهانرا از او دل پر امید بود

از مورخین قدیم اسلام نیز طبری و ابوریحان بیرونی شرحی از خروج کاوه و وصف این علم ملی آورده اند که تقریباً مطابق با بیانات فردوسی است. طبری گوید: مردی از عامه از اهل اصفهان موسوم به کابی عصائی را که در دست داشت برداشته و انبانی را که با او بود بر سر آن عصا نصب کرده و مردم را بمجاهده دعوت کرد، و گوید که علم مزبور از پوست شیر بود و سلاطین ایران طلا و دیبا بر آن پوشانیدند. و نیز گوید این علم را جز در امور بزرگ نمیکشیدند و جز برای شاهزادگان و قبیله بکارهای بزرگ فرستاده میشدند بر نیافراشتند، و باز گوید که کابی از اصفهان با اتباع خود راه افتاد و چون نزدیک محل سخاک رسید سخاک را هراس دامنگیر شد و فرار کرد و عرصه برای عجم خالی ماند پس بر کابی اجتماع نموده و در باب سلطنت مذاکره کردند ولی کابی گهت که وی بامور ملک متصدی نخواهد شد و باید که یک شاهزاده ایرانی برگزینند، در جای دیگر گوید مردی از اهل بابل بر خلاف سخاک علمی بلند کرد... و اهل اصفهان از اولاد این مرد هستند که لواء را برافراشت، و نیز در ضمن وقعه قرقس گوید که رستم بهمن بن جادویه را فرستاد با درفش کابیان رایت کسری و این علم از پوست پلنگ بود بعرض هشت ذراع و طول دوازده ذراع.

و نیز گوید که در جنگ قادسیه ضرار بن الخطاب درفش کابیان را از ایرانیان بقتیمت گرفت و مسلمین در مقابل سی هزار درهم آنرا از وی گرفتند و قیمت آن هزار هزار و دویست هزار درهم بود. ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه گوید: «کابی بر ضد سخاک برخاست و او را دفع کرد و پادشاهان ایران بعدها بعلم و رایت او تکیه کردند. این علم از پوست خرس بود و بعضی گویند از پوست شر و اسمش درفش کابیان بود که بعدها بجواهر و طلا مزین شده.»

بشر این ورقه مبادرت کردیم و اسم آنرا تیمنا کاوه گذاشتیم. بدبختانه فریدونی در ایران پیدا نشد و قیام ایران بر ضد دشمنان کار خود ملت است و بس. آنان که در تهیای آوه و سلطان بولاق، صحرای ساوه و رباط کریم، عرصه قم و کاشان در جهاد وطنی با دشمنان جان میدهند از اولاد خاک یعنی رعایای بی شئونات ایران اند. خاتین بزرگ از ابناء خانواده سلطنتی برمیخیزند لهذا ما نیز رمز رسم و راه خود را کاوه آهنگر قرار دادیم و با توسل باین اسم مبارک ایران پاک و مقدس، ایران نامدار و محیبر را مخاطب ساخته با تمام قوت روح و قلب خود فریاد میزنیم: برخیز ای کشور نامور بلند اختر! ای خاک و خشوران و مرز شاهان، ای سرزمین بزرگی و نجابت و عرصه سرافرازی و شجاعت، برخیز که دونان ترا ذلیل کردند و اولاد خائن تو میخواهند سنگ ابدی بر چهره ات بگذارند. نا پاکان در حریمت قصد تصرف دارند. دیوان شمالی در آن اقلیم فرشتگان دستبرد میکنند. برخیز و کاویانی درفش خود را برافراز و مردانگی دلاوران خود را بجهان بنما. ای شیر خفته برخیز که روباه سفله ترا زبون میسزمد. برخیز که دوستانت اشک غیظ و سرشک حسرت میریزند دشمنانت خنده شامت و قهقهه تمسخر میزنند. بیک جنبش دلیرانه همه این ذلتها و حقارتها خاتمه بده. برخیز و درفش کاویانی را که «اندر شب تیره خورشید بود جهانرا از او دل پر امید بود» برافراز و یکبار دیگر امید نژاد ایرانی را بحقیقت برسان که «گردون نگرود مگر بر بهی بما باز گردد کلاه مهی».

کاوه

* * *

کاوه و درفش کاویانی

کاوه یا کابی با کاف عربی اسم یک شخص داستانی است که بنا بر روایات قدیمه ایران آهنگری بوده از اهل اصفهان که در ایام پادشاه ظالم خارجی سخاک (آزی دهان) بروی شوریده و پیشرو یک قیام ملی شد که بواسطه آن شورش آن نسل خارجی را از ایران برانداخت و از نژاد پاک ایرانی فریدون را بر تخت نشانده ایران را استقلال بخشید. آنچه در باب این شخص داستانی و سلطنت سخاک و فریدون در شاهنامه فردوسی و در تواریخ متاخره ایرانی آمده معروف عامه است.

بیشتر از شخص این آهنگر غیور ایرانی که هویت او در روایات قدیمه کم و تاریک میشود یک اثر جاودانی او در ایران و خارجه شهرت یافته است که وجود آن بدوره های تاریخی نیز انتقال نموده و حتی در آثار باقیه موجود است. این شاهکار قرون عزت ایران درفش کاویانی است که نام آن هر ایرانی را یاد از شکوه باستانی و غرور ملی خود آورده روح زنده و ذلت ناپذیر ایران را بمخاطرها می آورد.

کاویانی درفش که مانند یک رمز و اشارتی برای برخاستن ایران بر ضد دشمنان خود در بالای صفحه این روزنامه پرچم گشوده برای هر ایرانی

که فریدون با جواهر زینت داده و بر روی چرم پاره یرق نصب کرده بوده است بطور وضوح نمایان است چنانکه از تصویر ذیل بخوبی پیداست.



از توافق این سه مأخذ یعنی خاتم کاری پومپی و سکه‌های خلفای اسکندر و وصف شاهنامه که از منابع خیلی قدیم در دست است تقریباً درست معلوم میشود که درفش کاویانی چه شکل داشته است، درفش مزبور عبارت بوده از یک قطعه چرم پاره مربعی که بر بالای یک نیزه نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از طرف بالا پیدا بوده و بر روی چرم که مزین بحریر و گوهر بوده شکل یک ستاره بوده مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و همچنین در فوق آن نیز دایره کوچکی که قریب بیقین همان است که فردوسی از آن باختر کاویانی تعبیر میکند و از طرف تحتانی چرم چهار ریشه برنگهای مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک این ریشه‌ها مزین بجواهرات بوده است (۱).

اوسکار مان

اداره کاوه — مقاله فوق را جناب پروفیسور اوسکار مان برای زینت صحائف ورقة ما مرقوم داشته‌اند. پروفیسور محترم که علامه زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن خصوصاً لغات ایران غربی است علاوه بر خدماتشان بعلم و ادب که نزد مطلعین معروف است بواسطه حسیات دوستانه ایشان بایران نیز خدمات زیادی بمقصد آزادی ایران نموده و از آنجمله مند معنوی و تشویق خصوصی در این روزنامه محقر ما فرموده‌اند. از توجهات معظمه و مخصوصاً از کمک قلمی ایشان تشکر خود را تقدیم آن دانشمند ایران دوست می‌نمایم.

* * *

نظری باوضاع جنگ

اوضاع جنگ فرنگستان اگرچه روز بروز ظهورات تازه دارد و شاخه‌های نو پیدا میکند ولی روی هم رفته هیئت کلی آن بهمان شکلی که در اواخر تابستان بود باقی است یعنی در دو میدان عمده فرانسه و روسیه که صفوف آلمان با دشمنان بزرگ خود رو بروی ایستاده تغییرات مهمی روی نداده است و جهت عمده‌اش آنست که دشمنان بهیچ وجه قدمی پیش

(۱) چقدر مناسب است که ایران حالیه نیز بار دیگر برسوم نیاکان خود بازگشته درفش ملی خود را بجای شیر و خورشید که ظاهراً از سلاجقه روم باز مانده بشکل تاریخی قریب بحقیقت یعنی علم با افتخار کاویانی برگرداند و سه رنگ یرق را نیز سرخ و زرد و بنفش قرار دهد و یا اقلای یرق لشگری خود را درفش کاویان کرده یرق کشوری را همان شیر و خورشید بگذارد. — از طرف اداره.

بنابرین وجود درفش کاویان در جنگ ایران با عساکر اسلام و افتادن آن بدست عرب و حکایت حمل آن بمدینه و سلب جواهرات آن و غیره آخرین خبر تاریخی این علم ایرانی است. خوشبختانه دو شکل از صورت درفش کاویانی که در زمان با شوکت هخامنشیان و ساسانیان همیشه در جلو لشکر ایران کشیده میشد در آثار تاریخ مانده بطوریکه امروز قریب بتحقیق شکل اصلی درفش کاویانی بر ما واضح و روشن است. یکی از آن تصویرات شکلی است که در روی یک تخته سنگ بطرز خاتم کاری دیده میشود که در سال ۱۸۳۱ مسیحی در جزو حفريات پومپی (شهر قدیم ایتالی که در سال ۷۹ مسیحی بواسطه آتش فشانی کوه وزوو بکلی در زیر سنگ و خاکستر پنهان گردید) بدست آمده است این خاتم کاری جنگ ایسوس را نشان میدهد که در سال ۳۳۳ قبل از میلاد واقع شد و در این جنگ بود که اسکندر کبیر داریوش آخرین پادشاه هخامنشی را شکست داد.

در طرف چپ این تخته سنگ صورت اسکندرا کشیده اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است، در طرف راست روبروی اسکندر داریوش پادشاه ایران روی یک عراده جنگی ایستاده و او در میان لشکر ایرانی است که از هجوم لشکر اسکندر مقدونی در شرف فرار هستند، در عقب داریوش یک سواری یرق در دست دارد متأسفانه مخصوصاً بهمین قسمت خاتم کاری شکستی وارد آمده است که بدان واسطه درست سنگ یرق هویدا نیست ولی با وجود این قسمت بالائی خود یرق و نوک نیزه که یرق بدان وصل است و همچنین قسمتی از ریشه‌هایی که برای زینت یرق آویخته بودند درست نمایان است، از آنجائیکه شهر پومپی در سال ۷۹ مسیحی زیر مقدوفات کوه وزوو خراب و پنهان گشت پس بایست ظاهراً این تخته سنگ خاتم کاری مدتی قبل از این تاریخ با تمام رسیده باشد و لهنذا گمان میرود که تاریخ تمام شدن این تخته سنگ خاتم کاری تقریباً مقارن با زمان تولد حضرت عیسی باشد.

یک شکل دیگری هم که تقریباً از همان عصر بیادگار مانده است شباهت تمامی دارد با تصویر درفش کاویانی که در تخته سنگ خاتم کاری پومپی منقوش است. این شکل دوم عبارت است از سکه‌های یک سلسله از ملوک عصر دیادونخ‌ها یعنی خلفای اسکندر که در مملکت اصلی هخامنشیان یعنی در فارس نفوذی پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی میکردند. نفوذ و استقلال این سلسله باندازه بود که سکه بنام خود میزدند لقب این سلسله فراتاکارا یعنی آتش پرستان بوده و از این رو معلوم میشود که آنها پیروی دین آوستارا میکرده‌اند. این مسئله از پشت سکه هم معلوم میشود. روی سکه فقط سر پادشاه را نشان میدهد در پشت سکه آتشکده که پادشاه در مقابل او ایستاده نماز میکند منقوش است. در روی آتشکده آتش مقدس سوزان است و بالای آن خدای بزرگ آهورامزدا در پرواز است. در عقب این آتشکده یک شکلی دیده میشود که از هر حیث هم شبیه به یرق ایران در خاتم کاری پومپی در خصوص جنگ ایسوس است و هم شباهت تامه بدرفش کاویانی که فردوسی وصف کرده است دارد. و همچنین آن اختری

نمی‌توانند بگذارند و صف آهنین آلمانی را که چون سد یولاد و بنیان مرصوص در جلوی حملات دائمی دشمن ثابت است نمی‌توانند بشکنند و این حقیقتی است که احدی را مجال انکار نیست. از آنطرف هم پیش دستی و شکاررانی که مخصوص اردوی مظفر آلمان است نیز بنا بر مصلحت چندی تعطیل شده. و همانطور که پس از ضبط نه ولایت فرانسه و قریب تمام خاک بلژیک اردوی آلمان سد محکمی در جلو دشمن درست کرده و وجهه همت خود را بجانب شرق برگردانیده و شروع بتعاقب خرس روسی نموده او را تا دیوار ریگا و دونابورگ دوانده و تمام لهستان و قسمت بزرگی از روسیه و ولایات بالتیک و کورلاندر گرفت بهمان قرار پس از درهم شکستن اردوهای روس و پاشیده ساختن قشون تزار در اواخر تابستان که موسم کار آن میدان تمام میشد سدی نیز در آنطرف بسته و یا جوج مسکوی را در ظلمات روسیه محبوس نمود. ایندفعه عقاب آلمان وجهه پرواز خود را بطرف شرق جنوبی برگردانید و خواست سرمایه همه فساد یعنی سرزمستان را از میان برانداخته با دولت متحد خود عثمانی و بدانواسطه با تمام آسیای غربی و افریقای شمالی اتصال پیدا کند.

انگلیس و فرانسه و ایتالیا نیز که از متحد خود روسیه منقطع بودند هفت هشت ماه آنچه کوشیدند که بواسطه بازکردن تنگه داردانل و بوسفور بدو متصل شوند نتوانستند لکن آلمان و اتریش چون خواستند بمتحد دورافتاده خود اتصال پیدا کنند در کمتر از دو ماه مقصود خود را انجام دادند.

اینک علاوه بر میدانهای سابق فلاندر و فرانسه و روسیه و داردانل و قفقاز و حدود مصر و عراق عرب میدانهای دیگر تازه نیز در سرزمستان و سلانیک و آلبانی و ایران بوجود آمده است. باز شدن راه برلین و اسلامبول قوت آلمان را فوراً در کانال سویز و عراق عرب و ایران محسوس گردانید. اردوی انگلیس و فرانسه از شبه جزیره گالیولی طرد شد. تمام خاک سرب بتسخیر اردوی آلمان و اتریش و بلغار درآمد. در عراق عرب اردوی انگلیسی که بحوالی بغداد تا سلمان پاک و مداین رسیده بودند در پایتخت قدیم ایران شکست فاحشی خورده و قریب بیست و پنج فرسخ عقب نشستند و تا کوت العماره گریختند. و اینک جنگ جدی در ایران میان قشون نظامی و قوای ملی ایران از یک طرف و گله‌های قزاق روسی از طرف دیگر در منطقه همدان و طهران و عراق و کاشان برپاست.

در میدان قفقاز قوای ترکی و روسی هر دو تقریباً در حال مدافعه مانده و حرکت بزرگی در کار نیست و گاهی کم و بیش از آنطرف و اینطرف حملات و مبارزات کوچکی میشود کردها بروسها می‌تازند و آرامنه بعمانیها زحمت می‌رسانند.

فعالاً بزرگترین و مهمترین میدانی جنگ را همان عرصه بالکان تشکیل میدهد و تمام توجه دنیا بسوی آن نقطه معطوف است. انگلیس و فرانسه و روس و ایتالیا با دنباله‌های خود بلژیک و سرب و کوه سیاه بکثرت عدد خود مغرور شده خیال کردند میتوانند یگانه سد متین را که در جلو طمع و حرص آنها حایل بود یعنی دولت آلمان را نیز

برانداخته تمام دنیارا اسیر خود سازند. حق با قلت عدد غالب شده و اردوهای دشمنان مگار غدار در هر جا شکست خوردند. پس از شکست در میدان حرب دول نفاق وجهه همت خود را بر این گماشتند که بیول و مکر و وعد و وعید ملل دیگر را بدام حيله و تزویر خود کشیده تمام دنیارا بر آلمان بشورانند و همرا شریک فساد خود سازند. در میدان سیاست نیز مانند عرصه نبرد شکست خوردند، عثمانی و بلغارستان با آلمان و اتریش ملحق شدند و بقول صدراعظم آلمان از آراس (ایالات شمالی فرانسه) تا عراق عرب خاک متحدین بهم متصل شد. از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است، سرزمستان در چهل روز برانداخته شد. قوای انگلیس و فرانسه فقط بظاهر سازی اکتفا کرده در دادرسی سرب تعلق کردند یعنی جز آن کاری دیگر نمیتوانستند کرد و سیر ادوارد گری بدون هیچ ننگ و خجالت در مجلس شورای انگلیس آشکارا گفت «کسی که ما بسرب وعده داده بودیم کمک نظامی مقصود نبود آنچه از دست بریطانیای عظمی درآمد کوتاهی نمود». باری این ملت کوچک نیز فدای حرص و اغوای آن دول غدار شد. اینک اردوهای آلمان و اتریش و بلغار برای دفع بقیه السیف جاتوران بالکان و پاک کردن آن قطعه از شر طغاة ازیکطرف رو بآلبانی برای قلع ماده سرب و ایتالیا نهاده و از طرف دیگر بکوه سیاه برای دفع زحمت این خشره کوچک هجوم می‌آورند و از طرف دیگر هم مهبای حمله بر سلانیک آشیانه فساد انگلیس و فرانسه که غاصبانه آبخارا مرکز حرکات نظامی خود کرده اند میباشند. و در این میانه می‌خواهیم نظری هم بخط جنگ امروزی ایران بیندازیم، بنا بر اخبار تلگرافی که بجزایر اسلامبول و برلین و پترسبورگ میرسد معلوم میشود روسها قوای خود را در قزوین بدو قسمت سیار منقسم کرده یکی رو بجنوب بطرف ساوه، قم، کاشان و اصفهان می‌رود دیگری بطرف جنوب غربی همدان و کرمانشاه حرکت میکنند. قوای ایرانی هم در اصفهان و کرمانشاه و بروجرد تمرکز کرده و بنا بر اخبار اخیره گویا خط جنگ عبارت است از خطی که از اسدآباد و سرکان در جنوب همدان شروع شده و از شمال سلطان آباد گذشته بکاشان منتهی میشود. و بدینقرار قسمت شمالی این خط در تصرف قشون روسی است و طرف جنوبی آن در دست قوای ملی ایران است و آنچه از اراضی ایران در طرف مشرق و مغرب این میدان است نیز بدست ملیون است. در این حوزه دیده میشود که طهران مثل یک جزیره کوچکی مانند امارت موناکو یا منطقه‌های بیطرف سرحدی در وسط امواج روسی مانده و وزیرای طهران بهمین «بیطرفی» قانع اند و آسوده خاطر منتظر نتیجه جنگ اولاد ایران با دشمنان آن هستند که بطرف غالب تملق گویند و پیشکشی‌ها تقدیم کنند و بگویند: بدم آروز من از طایفه دردکشان فعلاً همین قدر که در خاک بیطرف میان دولاب و مهرآباد دکان لقب فروشی دایر شود آنا ترا بس است.

* * *

داردائل

و سرگذشت آن

واقعه داردائل که در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ شروع شد و در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ ختم گردید یکی از بزرگترین شکستهای نظامی و سیاسی است که دول نفاق را در مشرق عموماً و در عالم اسلام خصوصاً در ظرف این هجده ماهه جنگ روی داده است. و حال که بکلی تعزیه تمام گشت و دستگاه برچیده شد مناسب است که بطور اجمال اشاره مختصری بداردائل و اوضاع ماضیه آن بنمائیم:

اصل لفظ داردائل منسوب است به داردانوس نامی که در اساطیر قدیمه یونان مشهور و مؤسس شهر تروا (Troie) است که موضوع اشعار هومر شاعر معروف یونانی است. چهار صد و نود سال قبل از میلاد مسیح پادشاه ایران داریوش اول با عساکر لایمده و لایحی از تنگه داردائل عبور نموده از هِلِسْپُوت که سد البحر حالیه باشد گذشته تراس و مقدونیه را از یونانیان فتح نمود.

یک قرن و نیم بعد یعنی در سنه ۳۳۴ قبل از مسیح بر عکس واقعه مذکوره که آسیائیان بارویا حمله بردند این مرتبه یونانیان در تحت سرکردگی اسکندر کبیر از اروپا با آسیا هجوم آورده از همین تنگه داردائل از مغرب بمشرق بر عکس حرکت داریوش عبور کرده سلطنت هخامنشیان را منقرض کردند. همان اجداد این اروپائیان حالیه که نعم الحلف آن پدرانند تمدن ایرانیان را که از هند تا مقدونیه و از مصر تا ترکستان متشعش بود خاموش نموده شهرهای ایران را زیر و زبر کردند و قصور شاهقه و ابنیه عالیه و صنایع نفیسه و غیره را که نتیجه قرنهای تمدن و شکوه و ثروت بود آتش زدند.

بعد از هفده قرن دیگر در سنه ۸۵۷ هجری گوئی بکینه جوئی اسکندر مقدونی این مرتبه امواج افواج آسیا بر اروپا حمله برده عساکر منصوره عثمانیان از قبر صحاری آسیا در تحت سرکردگی سلطان کبیر سلطان محمد فاتح از تنگه داردائل عبور نموده اسلامبول و سایر اراضی این نقطه از اروپای شرقی را مفتوح نموده و مقصدی که هفتصد سال عساکر و سفائن اسلام از عهد معاویه بن ابی سفیان تا این تاریخ از نیل بدان عاجز شدند بدست این سلطان نامدار بانجام رسید.

در همین قرن اخیر در ظرف شصت سال این مرتبه چهارم است که شبه جزیره گالیولی میدان لشکرکشی اروپائیان و جولانگاه کشمکش آنها واقع گردیده است. یکی در جنگ قرم بود در سنه ۱۸۵۸، دیگر در جنگ روس با عثمانی در سنه ۱۸۷۸، سوم در جنگ اخیر بالکان که بلغارها تا نزدیک استحکامات بولائتر راندند.

در ابتدای جنگ حالیه روس و انگلیس و فرانسه رقابتهای دیرینه خود را بکلی کنار گذارده با عزم راسخ و نیت ثابت همت بر تسخیر اسلامبول و تسلیم آن بروس و منقرض کردن سلطنت عثمانی نمودند و

باندازه در نجات بدین مقصود قطع داشته و حصول آنرا حتمی الوقوع مینداشتند که تعیین تاریخ آنرا نیز قبل الوقت می نمودند.

مستر چرچیل وزیر بحریه انگلیس در نطق رسمی خود گفت: «قشون همیلتون و دسته کشتیهای داردائل ما فقط چند میل فاصله دارند از یک فتح عظیمی که تا کنون این جنگ نظیر آنرا ندیده است و من این فتح را نزدیک و بی اندازه مهم می بینم و این فتح مدت جنگ را فوق العاده کوتاه خواهد کرد». عثمانیها از جیب و بغلهای اسرای فرانسه و انگلیس مکرر اسکناسهایی بیرون آوردند بمقدار ۱۲۰ غروش که بمخط ترکی چاپ کرده و بسربازهای خود که عنقریب وارد اسلامبول باستی بشوند داده که لدی الورد برای پول جیبی چند روزه اول سرگردان نمانند! گوستاو هروه هفت ماه پیش از این در ماه ژوئن در روزنامه گروسسیال مطبوعه پاریس نوشت که: «هرکس بخواید من حاضریم با او بهر مبلغی که خواسته باشد نذر ببنیم که ما تا پانزده روز دیگر وارد اسلامبول خواهیم شد». و الآن قریب هشت ماه از این نذر گوستاو هروه میگذرد و نه فقط این بیچارها داخل اسلامبول نشدند بلکه در ۸ ژانویه آخرین سرباز دول نفاق بکلی از شبه جزیره گالیولی بیرون رفت و خاک جزیره مذکوره از وجود نحس ایشان بکلی تظهر گردید. صد حیف که کسی اقدام نکرد با گوستاو هروه مبلغی هنگفت نذر ببندد زیرا که ظاهراً گویا نذرا میرد و بی رنج متمول میشد! ولی گویا اهالی پاریس نیز چندان اعتماد بسخنان پوچ مرتد سوسیالیست خود نداشتند یا حرفهای او را بر جدی فرض نمی کردند! آکو دو پاری نوشت که: «فتح اسلامبول فقط روز آن علی التحقیق معین نیست ولی شکی نیست که از سه الی چهار هفته بیشتر طول نخواهد کشید و در هر صورت بطور قطع قبل از عید فصح ما وارد اسلامبول خواهیم شد». ولی افسوس که: وعده از حد بشد و ما نه سه دیدیم و نه یک. و همین روزنامه نوشت که «هر شقی از شقوق ممکنه مسئله شرق و تنگه بمرض امتحان گذاشته شد و هر گونه حلی برای آنها تصور گردید بدون آنکه دولت عثمانی منقرض گردد ولی چاره چیست باید قضا و قدر کار خود را بکنند». بلی اگر قضا و قدر آسمانی هزار نقش بیرون آورد و یکی چنانکه در آینه تصور روزنامه نگاران بولواردهای پاریس بود نشد بلکه بمخط مستقیم بر عکس خیالات خام و تصورات و اوهام ایشان گردید تقصیر آن بیچارها نیست! آنها در پیشگوئیهای خود از هیچ گونه لاف و گراف کوتاهی نکردند اما العبد یدبر والله یقدر.

در نوزدهم فوریه ۱۹۱۵ بقته جمیع عالم یک روز با خبر شدند که بزرگترین دسته کشتیهای عالم یعنی جهازات جنگی انگلیس و فرانسه مرگب از ۱۹ کشتی جنگی بزرگ از طراز اول با عده کثیر از توریور و کوتورتوریور و کشتیهای «مین» جمع کن و بارکش و نقاله و تحت البحری و غیره و غیره بجایه بداردائل حمله برده قلاع اروپائی و آسیائی آنرا بزیر گولهای آتشبار خود گرفتند. دولتین فرانسه و انگلیس مقدمات این حمله را از مدتها در کمال خفا و سرت فرام آورده بودند بطوری که بزعم ایشان

گر سکندر برگذار لشکر یا جوج بر
کرد سستی آهنین آن بود دستان آوری
سد تو شمشیر توست اندر مبارک دست تو
کو سکندر گو بیا تا سد مردان بنگری

ژنرال همیتون در راپورت رسمی خود گفت: «تلفات ما خیلی هولناک بود». در قوم قلعه که فرانسها پیاده شده بودند در همان یکی دو روز اول عثمانها ایشانرا تاراندند بدریا ریختند. اما در سد البحر و بعضی نقاط دیگر گالیولی قشون دشمن فقط تا چند کیلومتر یعنی تا آنجا که گولهرس کشتهای جنگی بود پیش رفتند ولی از آنجا با آنطرف در تمام مدت این نه ماهه از آوریل الی ژانویه قدمی بل وجی فراتر نتوانستند نهاد.

سه ماه بعد در اوایل ماه اوت ژنرال همیتون که میدید مساعی او در سد البحر بسنگ خورده بهیچوجه امید پیشرفتی از این طرف نیست تدبیری دیگر اندیشیده غلظت در آنافارطه و خلیج سوولا قشون زیادی پیاده کرد بخمال اینکه قشون عثمانی را از پشت سر حمله کرده ایشانرا در میان گیرد. اما باز قشون ظفر نمون ترک باکیون مکار غدار بزبان حال گفت که: برو این دام بر مرغ دگر نه که عقار بلند است آشیانه. اینجا هم تیر ایشان بسنگ خورده حمله شان سنگ روی رخ شد و مثل سایر نقاط گالیولی سربازان ایشان ماههای طویل مانند خفاشان شب کور بسنگهای ساحل چسبیده قدمی پیشتر نتوانستند گذاشت.

بالآخره پس از خرد کردن سرستان و اتصال راه بین برلین و اسلامبول دول نفاق که روز بروز ستاره خودرا در بالکان (و سایر جاها) در افول میدیدند یکبارگی قطع امید از فتح اسلامبول و منقرض کردن دولت عثمانی و بخش کردن ترکه آن مابین دزدان متفق یعنی تسلیم آسیای صغیر و اسلامبول بروس و شامات بفرانسه و عربستان و عراق بانگلیس و امثال این مالخولیاها و سوداها که در دماغهای ناخوش خود می ریختند نموده در اواخر دسامبر آنافارطه و سوولا و در ۸ ژانویه سد البحر و آری برونی و جمیع نقاط گالیولی را بکلی تخلیه نموده باننگ ابدی و عار سردمی اهانت در یمن، خجالت در یسار، لعن مسلمین در عقب، شامت آلمان و اتریش در جلو، خنده ملل بیطرف از همه طرف، با کمال ذلت و اقتضاح و ننگ و رسوائی و سرافکنندگی گوشهای خودرا بزیر افکنده و دُهارا بیمان پاها گذارده از پی کار خود رفتند. و این تعزیه یا بعبارة اصح این کومدی که در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ شروع شده بود بدین وضع مضحک در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ بانجام رسید.

* * *

تشرّف بحضور اعلیحضرت قیصر

روز چهارشنبه ۱۲ ژانویه مطابق ۶ ربیع الاول وزیر مختار جدید ایران در برلین آقای حسینقلی خان نواب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت ویلهلم ثانی امپراطور کل ممالک محروسه آلمان بار حضور یافتند.

بایستی فجائیت حمله و عظمت و سطوت آن یک اثر عمیق در اذهان عموم نموده هم باعث سرعت نجاج بطلب گردد و هم حسیات دول بالکان بخصوص یونان و بلغاررا بطرف ایشان معطوف سازد و تصور میکردند که در همان حین که ایشان جبراً تنگه دریائی را عبور نموده یونانیان و بلغاریان نیز برآ بکمک ایشان لشکرکشی کرده کاررا یک مرتبه فیصل میدهند. ولی بدبختانه - یعنی بدبختانه برای ایشان - نه مقصد سیاسی نه مقصد نظامی آنها هیچکدام محقق خارجی پیدا نکرد و شہامت و شجاعت ترکان که از قدیم الایام ضرب المثل آفاق بود باز یک مرتبه دیگر اثر خودرا ظاهر نمود و بر علیان ثابت کرد که این ترکان حالیه پسران همان مدافین پلونا و بهترین سربازهای آسیا هستند و یک مقاومتی غیر منتظر از ترکان پدید آمد که همه رشتهای دول نفاقرا پنبه نمود.

بعد از بمبارمان شدید روزهای اول و تخریب بعضی از قلاع کهنه دهانه بوغاز عملیات نظامی یک دو سه هفته کند شد و از آن رجز خوانیهای روزهای اول اندکی کاست. تا در روز ۱۸ مارس یک مرتبه دیگر کشتهای دول مزبور با تمام قوی و جمیع آنچه در حین امکان صورت می بست از شدت و سطوت یک مرتبه مجموعاً بر داردائل حمله برده بقصد آنکه هرچه بادا باد ایندفعه دیگر داردائلرا اقتحام نموده جبراً و عنفاً از آن عبور کنند. همه کس میدانند که نتیجه این حمله بدبخت برای دول نفاق چه شد: سه کشتی زره پوش از درجه اول ایرره زیستیل و اوسان و بووه (هر کدام از ۱۲ الی ۱۵ هزار تون) با چند صد نفر عملجات و بجزیه در هر کدام غرق شدند و قمر تنگه داردائل مقبره ابدی ایشان گردید و دو کشتی زره پوش دیگر گولوا و انفله کریبل اگرچه غرق نشدند ولی باندازه خسارت با آنها رسید که بکلی از کار افتادند. بواسطه این شکست فاحش باز قریب یک ماه عملیات داردائل تعطیل شد و کم کم بر همه معلوم شد که اقتحام داردائل بدون کمک قشون بری از محالات است لهذا از فرانس و انگلیس و مستعمرات آن قشون بسیار بمصر و از آنجا بداردائل فرستاده شد. و در اواسط آوریل قریب صد هزار نفر در تحت سرکردگی ژنرال داماد فرانسوی و ژنرال همیتون انگلیسی در دهانه داردائل مجتمع بودند.

در ۲۵ آوریل فجأة انگلیسها و فرانسها در چندین نقاط شبه جزیره گالیولی که مهم ترین آنها سد البحر بود و در قوم قلعه در ساحل آسیائی تنگه قشون بسیار پیاده کردند. ولی همانطور که بخت متحین خفته بود دیده تیغ عثمانیهای شجاع و صاحبمنصبان آلمانی کار دیده دانا بیدار بود در همان یکی دو روز اول پیاده کردن قشون چنان کشتاری از ایشان نمودند که بطور وضوح بدشمن مدلل گردید که عبور از شبه جزیره گالیولی فقط عبارت از یک «گردش نظامی» چنانکه ایشان فرض میکردند نیست و سینهای عساکر منصور اسلام از سد اسکندر محکمتر است و افواج یا جوج و ما جوج نفاقرا بهیچوجه از ایندر راه نیست. و این دو بیت غنصری را که در حق سلطان محمود غزنوی گفته در عصر ما در حق سلطان محمد عثمانی بتمام معنی آن مصداق ظاهر گشت:

اخبار اخیر

در موقی که روزنامه در زیر چاپ است بعضی حوادث مهمه روی داده که از اشاره اجمالی بدان ناگزیریم:

§ از بزرگترین وقایع اخیره ختم عمل کوه سیاه (موننگرو) و تصرف پای تخت آن سینه بتوسط اتریش است که خاک آن مملکت کوچک را از سه طرف احاطه کردند و محکمترین نقاط آنرا که قلّه لوجن باشد گرفتند و بدین وسیله دارای موقع بحری بسیار محکمی در دریای آدریاتیک شدند زیرا که کوه مزبور مشرف و مسلط بر بندر اتریش کاتارو بود. حکومت کوه سیاه تسلیم شده و صلح خواسته ولی هنوز از نتیجه مذاکرات خبر مشروعی بدست نیست.

§ در این دو هفته اخیر مابین روسها و اتریشها در بسارابی جنگ بسیار سخت مهیجی در گرفته است و روسها لا ینقطع با تمام شدت و قوت حمله میکنند ولی در همه جا تیرشان بسنگ خورده است و عدّه تلفاتشان در این چند روز اخیر بهفتاد هزار نفر رسیده است.

§ اولین قطار راه آهن مستقیم بین برلین و اسلامبول در ۱۵ ژانویه راه افتاد و در ۳۳ ساعت از برلین باسلامبول و بالعکس میرسد.

§ اعلیحضرت قیصر به نیش پای تخت ثانی سرستان (رحمة الله علیها رحمة واسعة!) تشریف برده و در آنجا با اعلیحضرت فردیناند پادشاه بلغار ملاقات فرموده اند.

§ قشون انگلیس و فرانسه در سلانیک نشسته و بهتیه اسباب دفاع خود از یم دول متحده مشغولند و فقط زورشان را به بیچاره یونان بیطرف نشان میدهند و هر روز یک قطعه از خاک اورا بیهانه تصرف کرده میخوانند اورا مجبوراً بجنگ بکشند.

§ در عراق عرب عثمانها قشون شکست خورده انگلیس را بعد ده هزار نفر که از طیسفون با آن اقتضاح کدائی گریختند با سردار مخدولشان ژنرال تونشید در کوت العماره محصور کرده و امید است که عنقریب همرا اسپر سازند.

§ در ایران یک دسته قشون عثمانی برای جلوگیری روسها از خاقین بکرمانشاه رفته و اردوی دیگری در آذربایجان ساوجبلاغ را از دست روسها بیرون آورده رو بمرغسه و تبریز میروند. و اخیراً از میاندوآب نیز روسها را عقب رانده اند.

§ از آن طرف بدبختانه قشون روس از یک طرف تا جنوب کاشان و از طرف دیگر تا اسداباد و دولت آباد و سرکان جلو رفته و اخیراً سلطان آباد و کنگاور را نیز تصرف کرده اند. کنگاور بصحنه که مقر اردوی ملی ایرانی و نظام السلطنه میباشد نزدیک است و لهذا دو اردوی متخاصم باید اکنون رو بروی هم باشند و گمان می رود که عنقریب زد و خورد بزرگی بعمل آید که نتیجه کار کرمانشاه بلکه اردوی انقلابی تا اندازه بسته بآست. بدبختانه حکومت فرمانفرما در طهران به بی قیدی و لا ابالی گری تماشاگر این اوضاع است و با نهایت ننگ و عار در قصر ایض و باغ گلستان نشسته خود را دولت ایران مینامد.

بر حسب قرارداد مخصوص صبح روز مزبور جناب سفیر بهرامی هر یاکوو وزیر امور خارجه آلمان و هر رودر وزیر دربار که در ایستگاه راه آهن در برلین منتظر ایشان بودند با واگون مخصوص عازم شهر بوتسدام که اعلیحضرت امپراطور در آنجا تشریف داشتند گردیدند. در وصول بشهر مزبور کالسکه های مخصوص سلطنتی منتظر وزیر مختار ایران بودند. حضرت معظم له بلافاصله سوار شده در معیت وزیر امور خارجه و وزیر دربار بقصر امپراطوری رفتند. اعلیحضرت ویلهلم بر خلاف مقررات جراید فرانسه و انگلیس در کمال صحت و سلامت بودند و با نهایت بشاشت نماینده ایران را پذیرفتند.

سفیر ایران مورد عاطفت مخصوص اعلیحضرت امپراطور واقع گردیده مدتی طویل خیلی بیش از آنچه معمول بود یعنی سه ربع ساعت تمام بشرف صحبت وجود مبارکی که امروز نام نامی بزرگوارش در پشت و روی زمین زینت جمیع مجالس و محافل است مشرف بودند.

اعلیحضرت از هر دری و هر موضوعی سخن رانده و بیانات روح پرور فرمودند و از همه آنها واضح میشد که ایران و مقدرات آن بنحو خاص طرف توجه مخصوص اعلیحضرت قیصر است.

آقای مساعدا السلطنه وزیر مختار سابق ایران در برلین یک روز پیش یعنی در روز ۱۱ ژانویه مطابق ۵ ربیع الاول از برلین بسویس حرکت کردند.

* * *

فرمانفرمائی اردوی ملی

از قراری که تلگرافات این هفته از ایران خبر میدهند جناب آقای نظام السلطنه حکمران بروجرد و لرستان فرماندهی کل قوای ملی ایران را در عهده گرفته بدو دشمن دیرینه ایران روس و انگلیس اعلان جنگ داده اند. آقای نظام السلطنه یکی از اعظم رجال درجه اول ایران و در کردانی و موقع شناسی و حسن تدبیر تا کنون امتحانات زیاد داده و همیشه در پیش آمدهای مهم وجود محترمشان حقیقه مایه امیدواری و مصدر خدمات عمده بدولت و ملت ایران بوده و میباشد. اینک خبر فوق که ما آنرا با یکدنبیا مسرت استقبال مینائیم یکی از دلائل باهره کار آگاهی و مقیاس صحیح وطن خواهی آن حضرت میباشد.

اردوی نجات ملی ایران در عوض آن وضع متفرق که تا کنون داشته و در صفحات کرمانشاه، همدان، ساوه، قم، کاشان، اصفهان و غیره مجاهدت مینمود اکنون در تحت فرماندهی شخصی مثل آقای نظام السلطنه با تمرکز قوای خود که واجب ترین کارها بود در ابراز هر گونه لیاقت و شجاعت کوتاهی نخواهد نمود.

اداره (کاوه) بشکرانه این خبر خوش که در شماره نخستین خودمان درج میسازیم جناب آقای نظام السلطنه و اردوی نجات ملی را تهنیت گفته و کامیابی ایشانرا از خداوند خواهان است.

* * *